



گزیده‌های منتهای بیست

گزیده مطالب رازی، بیست سال پیش از این در همین ماه

گردآوری و تدوین: دکتر مجتبی سرکندی

مقدمه

زیر عنوان بالا مطالبی از رازی ۲۰ سال پیش در همین ماه ارایه می‌شود. گذشت ۲۸ سال و خرده‌ای از انتشار اولین شماره رازی، نامه اعمالمان را آن قدر قطور و سنگین کرده است که بشود گاه که دلمان تنگ آن روزها می‌شود، به شماره سنگین و وزین صحافی شده هر سال نگاهی بیاندازیم، تورقی بکنیم صفحاتی چند از آن‌ها را بخوانیم و... حالمان خوب شود. آن قدر انرژی بگیریم که هم‌چون مدیرمسئول محترم و سردبیر نازنین پا بر زمین محکم کنیم که: «به هر حال ما ادامه خواهیم داد». این سر زدن‌ها به شماره‌های پیشین ایده‌ای را در ذهن نشانند که گزیده‌هایی از همان شماره و صفحات مشابه ماه انتشاراتی فعلی مان گزین کنیم و شما را نیز در این «دل‌شدگی» با خودمان شریک نماییم. خواننده‌های قدیمی آن روزها برایشان زنده می‌شود و تازه خواننده‌های رازی هم پی می‌برند که بیست سال پیش رازی در مورد عرصه دارو در ایران و جهان چه نوشت. به هر حال، به جستجوی زمان از دست رفته برآمدیم که با قدری اغراق و اغماض و با استعاره‌ای ادبی «بهشت گمشده» دست به قلم‌های رازی بوده است، بهشت گمشده‌های که گفته‌اند: «بهشت گمشده» همان گذشته‌ای است که برای همیشه از دست داده‌ایم ولی ما قطعاتی از آن گذشته را در جلد‌های صحافی شده از تعرض زمانه مصون داشته‌ایم.

* * *

مطالب این شماره گزیده‌ها به شرح زیر است:

- ۱ - فهرست مطالب در شماره شهریور ماه ۱۳۷۷ / به کوشش دکتر مجتبی سرکندی
- ۲ - رازی و سیاست خارجی به روایت طنز / دکتر فریدون سیامک‌نژاد
- ۳ - داروسازی در اتریش / دکتر مجتبی سرکندی
- ۴ - نیشدارو یکی داستانی پر از آب چشم / ف - ر - راوی
- ۵ - بازار جهانی دارو از نگاه آمار ۱۹۹۷ - ۱۹۹۶ / ترجمه: دکتر علی منتصری، دکتر ساسان نصوحی



فهرست مقالات شهریور ماه ۱۳۷۷

تهیه و تنظیم: دکتر مجتبی سرکندی

عنوان	
مقاله	رازی از دیدگاه ادوارد براون / دکتر سیدمحمد صدر
مقاله	نارسایی قلبی (بازآموزی) / دکتر فرشاد روشن ضمیر
مقاله	رازی و سیاست خارجی (به روایت طنز) / دکتر فریدون سیامکنزاد
	نقش داروسازان در سازمان بهداشت جهانی / دکتر علی رضا فرمانیان
	نیشدارو / ف - ر - راوی
	مصاحبه با معاونت دارویی / دکتر علی منتصری و دکتر وحید محلاتی
	رژیم غذایی و پیشگیری از سرطان / دکتر ثریا منتظری
	بازار جهانی دارو از نگاه آمار / دکتر علی منتصری و دکتر ساسان نصوحی
	مروری بر آیین نامه داروخانه ها
	سؤال و جواب های اولین بازآموزی رازی
	رازی و خوانندگان
	فرصت های شغلی و ...



مربوطه به خاطر بیاورند که باید کاری را به انجام برسانند. البته، این گروه از افراد در فصل تابستان دچار مشکل می‌شوند و به دلیل گرمی هوا و عرق کردن کف دست، گاهی جمله تلگرافی کف دستشان پاک شده و کاملاً فراموش می‌کنند که چه کاری را باید انجام می‌دادند. عده‌ای نیز کار مربوطه را روی یک تکه کاغذ نوشته و داخل جیبی که بیشتر با آن سروکار دارند می‌گذارند، تا هر وقت

معمولاً افراد برای این که دچار فراموشی نشده و کاری را که می‌خواهند انجام دهند به خاطر داشته باشند، با خودشان قرار خاصی می‌گذارند. بعضی‌ها دور یکی از انگشتانشان نخ می‌بندند تا هر وقت چشمشان به آن نخ افتاد به یاد بیاورند که باید کار مربوطه را انجام دهند. گروهی کف دستشان به صورت تلگرافی کاری را که باید انجام دهند می‌نویسند، تا به محض مشاهده کلمه رمز



کوروش و تخت داریوش و مقطوع‌النسل بودن آغامحمدخان قاجار، تا قراردادهای فتحعلی‌شاه قاجار و حرمسراهای ناصرالدین‌شاه و دیکتاتورهای رضاخان، هر یک برای خود حکایتی دارد که داستان‌شان مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود و در این دوران کمبود کاغذ! خدا را خوش نمی‌آید که آدم این چند برگ کاغذ جیره‌بندی مجله را صرف چنین کارهایی بکند. ولی بعضی وقایع تاریخی ارزش این را دارد که کمی به آن پرداخته شده و به اصطلاح امروزی، یک کوپن (مقصودم کوپن کاغذ مجله است) صرف آن نماید.

اصلاً چرا راه دور برویم. همین «رازی» را در نظر بگیرید. البته، مقصودم مجله رازی نیست! محمدبن زکریای رازی را می‌گویم که لابد نام مجله نیز از وی گرفته شده. البته اگر مسؤولان شرکت وزین پخش رازی معترض نشوند که پس ما چه؟! مقصودم این است که هر کس «رازی» را به شکلی به‌خاطر می‌آورد. گروهی وقتی صحبت‌الکل می‌شود، به یاد کاشف آن یعنی محمدزکریای رازی می‌افتند. عده‌ای وقتی ماهنامه «رازی» به دستشان

دستشان را داخل جیبشان کردند، به یادشان بیفتد که باید کاری را انجام دهند و به این ترتیب به خودشان تذکر می‌دهند.

خلاصه هر کس برای جبران فراموشی به روش خاصی متوسل می‌شود تا خدای ناکرده کاری را انجام نشده نگذاشته و چیزی را به اصطلاح از قلم نیندازد. البته، به کار بردن فنون مختلف برای جلوگیری از فراموشی، به همین مسائلی که گفته شد ختم نمی‌شود. معمولاً شما هم تعدادی شعر، یا ضرب‌المثل یا یک داستان کوتاه و یا یک واقعه تاریخی را به یاد دارید که برای این که همیشه در ذهنتان باقی مانده و بتوانید به وقتش از آن استفاده کرده و در جای آن را به کار ببرید، معمولاً کلمه متدولی از آن را در ذهنتان محفوظ می‌دارید، تا آن را همیشه به‌خاطر داشته باشید.

مسأله‌ای که می‌خواستم برایتان بازگو کنم برمی‌گردد به یک واقعه تاریخی که در زمان‌های مختلف، به شکل‌های گوناگون در ذهن من تداعی شده است.

البته، خود کلمه تاریخ در ذهن بنده تداعی خاصی دارد. آخر نه این که در درس تاریخ دوران دبیرستان اغلب نمره تک می‌گرفتم و یک سال هم از این درس شیرین تجدید شدم، این است که هر چه فکر می‌کنم که شیرینی تاریخ در کجایش پنهان شده که به چشم بنده نمی‌آید، عقلم به جایی قد نمی‌دهد! این از خود تاریخ. اما وقایع تاریخی و افرادی که در تاریخ یک مملکت از جایگاه خاصی برخوردار هستند نیز حکایت خاص خودشان را دارند. از تاج





شورش را درآورده است! البته، ما می‌گوییم شور! ولی خودشان عقیده دارند که مختصر نمک سرمقاله‌های آخر «ماهنامه رازی» باعث پربارتر شدن مجله شده! و ارزش‌های «رازی» را بالا برده است!

البته، چون مدیر مسؤول ما نذر کرده که هر سال سرمقاله‌های ویژه‌نامه ماهنامه را به یکی از زوایای زندگی «رازی» اختصاص دهد و ادا کردن نذر نیز کاری پسندیده است! بنده از ایشان تمنا دارم که برای ادای نذرشان هم شده، این کار حسنه را ادامه دهند! ولی یک پیشنهاد هم دارم.

می‌پرسید پیشنهاد چیست؟

گوش کنید تا برایتان بگویم.

حتماً شما هم خبر دارید که مدیر مسؤول ما حدود یک سال است که در وزارت خارجه پست گرفته و به اصطلاح «دیپلمات» شده است! پیشنهاد من این است که برای خالی نبودن عریضه و برای این که مدیر مسؤول محترم ما برخلاف دیگران که «با یک تیر دو نشان می‌زنند» این بار با یک تیر سه نشان بزنند، یعنی هم نذرشان را ادا کنند! هم سرمقاله ویژه‌نامه شهرپور را بنویسند و هم شغل جدیدشان را پاس بدارند! سرمقاله امسال را به مسأله «رازی و سیاست خارجی» اختصاص دهند!

البته، چون این مطلب هم‌زمان با سرمقاله ایشان در ویژه‌نامه شهرپور ماهنامه چاپ می‌شود، امکان دارد که پیشنهاد بنده کمی تا قسمتی عملی نشود! ولی اگر به مصداق «کسی که در کنار دریا مشغول دوغ درست کردن بود» بشود، چه می‌شود!

می‌رسد، به یاد این دانشمند نامی می‌افتند. گروهی دیگر زمانی که روی تقویم چشمشان به روز پنجم شهریور می‌افتد، سالروز تولد «رازی» برایشان تداعی شده و یادشان می‌افتد که در روز داروسازی قرار گرفته‌اند!

ولی بنده یک تفاوت کوچک با شما دارم و آن این است که هر وقت سرمقاله‌های شماره شهرپور ماه مجله «رازی» را می‌بینم، به یاد دانشمند نامی ایران یعنی محمد زکریای رازی می‌افتم. دلیلش هم کاملاً مشخص است. می‌پرسید چرا؟

به این دلیل که مدیر مسؤول ما ظاهراً نذر کرده که به تعداد سال‌های عمرش یعنی چیزی حدود ۱۲۰ سال! برای «رازی» و به مناسبت سالگرد تولد این دانشمند ایرانی سرمقاله بنویسد!

در طول سال‌های انتشار این ماهنامه و به واسطه نذر (خدا قبول کند!) مدیر مسؤول مجله، هیچ نکته‌ای از زندگی «رازی» برای بنده و لابد شما خوانندگان، از قلم نیفتاده است! البته، در این سال‌های آخر، مانند چاه نفتی که بعد از استخراج‌های طولانی، معمولاً به آب شور می‌رسد! سرمقاله‌های مدیر مسؤول ما نیز





دکتر مجتبی سرکندی

حرفه داروسازی داشته‌اند. در حال حاضر حدود ۱۰۴۰ داروخانه و ۵۰ داروخانه بالینی در این کشور وجود دارند. داروخانه‌های اتریش بزرگ هستند و مجهز به بخش جالینوسی و امکانات گسترده‌ای برای سرد نگه‌داشتن کرم‌ها و الکل‌ها می‌باشند.

■ تأسیس داروخانه

شرایط درخواست تأسیس داروخانه برای داروساز عبارتند از:
* دارا بودن تابعیت اتریش یا کشورهای دیگر اروپای متحد

اتریش که زمانی امپراتوری بزرگی محسوب می‌شد، اکنون شامل قسمت کوچکی به مساحت ۳۰۰۰۰ مایل مربع (در حدود ۴۸۳۰۰ کیلومتر مربع) می‌گردد و از کوچک‌ترین کشورهای اروپایی با جمعیتی در حدود ۷/۶ میلیون نفر می‌باشد که ۲۰ درصد این جمعیت در شهر وین زندگی می‌کنند. پس از پایان جنگ جهانی اول، رژیم سلطنتی در این کشور انحلال یافت و نظام سیاسی آن به جمهوری فدرال با ۹ ایالت تغییر پیدا نمود. کشور اتریش بسیاری از تغییراتی را تجربه کرده که بی‌شک تأثیر زیادی - و حتی خطرناک - بر ثبات و امنیت



نیم کیلومتر باشد. ثبات یکی از ویژگی‌های مهم داروسازی در اتریش است، به عبارت دیگر تعداد داروخانه‌های جدید سالانه فقط یک یا دو عدد افزایش می‌یابد اما طی ۱۰ تا ۲۰ سال گذشته فقط دو یا سه داروخانه تعطیل گردیده‌اند.

خیابان‌های بزرگ و شلوغ اتریش دو یا سه داروخانه ندارند و اتاق داروسازان (Chamber of pharmacist) اتریش تمایل شدید به ادامه این روند دارد و اعضای آن فکر می‌کنند که از سوی داروخانه‌های کنونی به خوبی از پس خدمت به جامعه اتریش برمی‌آیند و از طرف دیگر، بیان می‌دارند که اگر تعداد داروخانه‌های کوچک افزایش یابد، درآمد داروسازان کاهش پیدا می‌نماید و از این رو داروسازان شروع به فروش «کالاهای» بهداشتی می‌کنند و از کار تخصصی خود باز می‌مانند. هر داروساز فقط می‌تواند صاحب یک داروخانه باشد واز داروخانه‌های زنجیره‌ای در این کشور خبری نیست.

■ داروسازانی که مؤسس داروخانه نیستند

عدم وجود داروخانه‌های زنجیره‌ای بدین معنی نیست که هر داروساز برای خود کار می‌کند. از حدود ۳۸۶۰ داروساز اتریشی، ۱۱۱۰ نفر مؤسس داروخانه و ۲۷۵۰ نفر در استخدام داروخانه هستند و علت این همه داروساز در استخدام داروخانه، بزرگی داروخانه‌ها و استخدام هم زمان ۲ یا ۳ داروساز در داروخانه است که بعضی از آن‌ها به صورت نیمه وقت کار می‌کنند اما اغلب داروسازان به طور تمام

* تجربه حداقل ۵ سال کار در داروخانه

* تسلط کامل به زبان آلمانی

گردش مالی متوسط یک داروخانه در حدود ۱۹ میلیون شیلینگ اتریش (تقریباً یک میلیون پوند یا ۸۰۰ - ۷۵۰ میلیون تومان) و میزان سود خالص تقریباً ۵ تا ۶ درصد این مبلغ (سالانه ۵۰۰۰۰ پوند یا ۴۰ - ۳۷/۵ میلیون تومان) می‌باشد این مبلغ خیلی بیشتر از حقوق داروسازی که صاحب داروخانه نیست، نمی‌باشد. به طور متوسط، ۷۵ درصد گردش مالی داروخانه مربوط به داروهای با نسخه و بقیه متعلق به داروهای OTC است.

بسیاری از داروخانه‌ها نسل به نسل در افراد یک خانواده دست به دست گردیده و آن چنان که در کشورهای دیگر دنیا مشاهده می‌گردد، فروش داروخانه بسیار کم اتفاق می‌افتد. تعداد اندکی از داروسازان می‌توانند قبل از سی و پنج سالگی صاحب داروخانه گردند.

تأسیس داروخانه در اتریش کاری بسیار مشکل است و به عوامل زیر بستگی دارد:

* نیاز برای داروخانه جدید (برحسب تعداد داروخانه در برابر جمعیت)

* عدم اختلال در تداوم کار برای داروخانه‌های موجود

* وجود پزشکی در نزدیکی محل داروخانه توانایی (قانونی و علمی) تجویز دارو را داشته باشد. بنابراین، حداقل جمعیتی که هر داروخانه می‌تواند برای آن‌ها خدمات ارائه کند، ۵۰۰۰ نفر در نظر گرفته می‌شود و فاصله دو داروخانه نباید کمتر از



وقت (۴۰ ساعت در هفته) مشغول به کار می‌باشند. حقوق این داروسازان در ابتدای کار ماهانه ۲۵۰۰۰ شیلینگ (در حدود ۱۳۰۰ پوند یا ۱۰۴۰۰۰۰ - ۹۷۵۰۰۰ تومان) می‌باشد که طبق قانون هر دو سال افزایش می‌یابد و به هنگام بازنشستگی حقوق آن‌ها تقریباً دو برابر حقوق ابتدای کارشان است. آیا این بدان معنا است که مؤسسان داروخانه‌ها ترجیح می‌دهند با داروسازان جوان و کم حقوق همکاری داشته باشند؟ خیر زیرا مؤسسان داروخانه‌ها هر ماه مجبور به پرداخت مبلغ ثابت ۳۸۰۰۰ شیلینگ (تقریباً ۲۲۰۰ پوند) برای هر داروساز به مجمع حقوق داروسازان اتریشی هستند، سپس، این مجمع دست مزد هر داروساز را برحسب طول خدمت آنان می‌پردازد. نقش دیگر این مجمع عمل به صورت یک صندوق قرض الحسنه برای داروسازان و اقوامشان می‌باشد.

■ تحصیلات

سه دانشکده داروسازی اتریش در شهرهای وین، انیزبروک و گراتس قرار دارند. دانشجویان داروسازی مدت ۷ سال به تحصیل می‌پردازند و تقریباً تا سال پنجم قابلیت ارائه خدمات لازم را خواهند داشت. فارغ‌التحصیلان داروسازی باید به مدت یک سال در داروخانه‌های سطح شهر یا بیمارستان دوره ببینند و سپس برای شروع به کار باید امتحان بدهند. این امتحان به مدت یک ساعت

وقت (۴۰ ساعت در هفته) مشغول به کار می‌باشند. حقوق این داروسازان در ابتدای کار ماهانه ۲۵۰۰۰ شیلینگ (در حدود ۱۳۰۰ پوند یا ۱۰۴۰۰۰۰ - ۹۷۵۰۰۰ تومان) می‌باشد که طبق قانون هر دو سال افزایش می‌یابد و به هنگام بازنشستگی حقوق آن‌ها تقریباً دو برابر حقوق ابتدای کارشان است. آیا این بدان معنا است که مؤسسان داروخانه‌ها ترجیح می‌دهند با داروسازان جوان و کم حقوق همکاری داشته باشند؟ خیر زیرا مؤسسان داروخانه‌ها هر ماه مجبور به پرداخت مبلغ ثابت ۳۸۰۰۰ شیلینگ (تقریباً ۲۲۰۰ پوند) برای هر داروساز به مجمع حقوق داروسازان اتریشی هستند، سپس، این مجمع دست مزد هر داروساز را برحسب طول خدمت آنان می‌پردازد. نقش دیگر این مجمع عمل به صورت یک صندوق قرض الحسنه برای داروسازان و اقوامشان می‌باشد.

■ ساعات کار داروخانه

داروخانه‌ها طی روزهای دوشنبه تا جمعه از





■ داروهای نسخه‌ای

در اتریش، یک داروساز به‌طور متوسط روزانه ۲۰۰ نسخه (۵۰۰ قلم دارو) می‌پیچید. مردم اتریش برای هر نسخه ۴۲ شیلینگ (در حدود ۲ پوند یا ۱۶۰۰ - ۱۵۰۰ تومان) می‌پردازند و بقیه هزینه آن توسط شرکت‌های بیمه پرداخت می‌گردد. در حدود ۱۰ درصد جمعیت که میزان درآمدشان از حد استاندارد پایین است، از پرداخت ۴۲ شیلینگ کمتر باشد، داروها به صورت OTC پیچیده می‌شوند. تمام داروها در بسته‌بندی اصلی و بدون برچسب به بیمار تحویل می‌گردند و داروسازان علاوه بر دادن برگه‌هایی در مورد دارو، اطلاعات لازم دیگر را نیز به‌صورت شفاهی بیان می‌کنند. داروها کمتر با نام ژنریک تجویز می‌گردند زیرا در حال حاضر، اختلاف قیمت بین داروهای تجارتي و ژنریک اندک است.

■ داروهای OTC

در حدود ۱۵ درصد داروها به‌صورت OTC عرضه می‌گردند که در حال حاضر به‌خاطر پیوستن اتریش به کشورهای اروپای متحد و تبعیت از قوانین اروپای متحد این وضعیت در حال تغییر است. محدود بودن داروهای OTC و دسترسی ارزان به دارو در اتریش باعث کاهش خود درمانی می‌شود. حاشیه سود دارو بین ۱۱ تا ۵۵ درصد است. هرچه قیمت دارو بیشتر باشد، میزان حاشیه سود آن کمتر است. اگرچه قیمت دارو ثابت نیست، برای هر دارو یک قیمت حداکثر وجود دارد ولی قیمت دارو در تمام داروخانه‌ها یکسان می‌باشد.

و به‌صورت شفاهی در داروخانه می‌باشد. در این مدت داروساز باید ارتباط لازم با بیماران را برقرار کند و خدمات خود را به آن‌ها ارایه دهد. برنامه بازآموزی برای داروسازان داوطلبانه است و برنامه‌های بازآموزی را اتاق داروسازان - در سطح ملی و در سطح ایالات - تدارک می‌بیند.

■ نقش داروسازان

هر داروخانه دارای یک داروساز به‌عنوان مسؤول فنی می‌باشد و فقط به داروسازان اجازه داده می‌شود که نسخه را بپیچند. افراد کمکی در داروخانه استخدام می‌گردند اما این عده حق نسخه‌پیچی و تحویل دارو - به هیچ وجه، حتی در مورد داروهای OTC، را ندارند و نباید به بیماران توصیه و مشورتي ارایه کنند. این عده فقط حق فروش لوازم آرایشی - بهداشتی، غذاهای کودکان و انواع چای‌های گیاهی را دارند. با این وجود، محدوده لوازم آرایشی - بهداشتی عرضه شده در داروخانه‌ها بسیار کم است. براساس قانون، داروسازان حق ثبت داروهای بیماران را ندارند و بنابراین، عدم ناسازگاری نسخه‌ها با هم مشخص نمی‌گردد. در اتریش، برخلاف دیگر کشورهای اروپایی، پزشکان به توصیه‌های داروسازان گوش نمی‌دهند و داروسازان بیشتر به ارایه اطلاعات به بیماران خود می‌پردازند (در انگلستان، داروسازان به‌صورت گسترده‌ای مشغول به کار می‌باشند، فشارخون، وزن، قند، کلسترول، بیماران را اندازه‌گیری می‌کنند و در ضمن به پزشکان و بیماران - هر دو - توصیه‌های لازم را ارایه می‌دهند).



نیشدارو

یکی داستانی پر از آب چشم



ف-ر-راوی

می‌کنم که طنز بسیار تلخی داشت. برادر عزیزم، مدیر مسؤول محترم نشریه و نیز سردبیر طنز آشنای «رازی» سیاهی و تلخی بیش از حد متعارف آن مطلب را به من خاطر نشان کردند اما تلخکامی آن روز، دل و دماغ شیرین‌زبانی را از من گرفته بود. آن مطلب چاپ نشد و من پس از آن در دکان «نیشدارو» را تخته کردم تا زمان انتشار شماره صد که زمانه و من دگر گشته بودیم. برای این شماره خواستم «هرات شهر یرقانی» را بازنویسی کنم و از تلخی‌هایش بکاهم، اما دلم نیامد ضمن آن که ترسیدم همسایه‌های عزیز و اخیرمان - طالبان - را نیز خسته خاطر کنم و حسن همجواری موجود را به هم بزنم!! پس از خیر چاپ آن مطلب چاپ نشده گذشتم و ناگزیر به دامن «تهمتن» چنگی دوباره زدم. شاید برای آن‌ها که خوانده‌اند به خواندن دوباره‌اش بیارزد و برای آن‌ها که نخوانده‌اند، خواندنی باشد ضمن آن که می‌شود بهانه آورد که: «بسیاری از عزیزان خواننده و بیننده و شنونده، بارها

توضیح ضروری: مطلبی را که ملاحظه خواهید فرمود حول و حوش سال‌های ۶۳ - ۶۲ به رشته تحریر در آمد و در همان زمان در یکی از نشریات پرطرفدار، ولی کم تیراژ!! چاپ شد. اکنون ۱۵ - ۱۴ سال از نگارش و چاپ اولیه مطلب گذشته اما به نظر نمی‌رسد که تاریخ مصرفش منقضی شده باشد! چرا که داستان کمبود دارو عینهو «قصه عشق» از هر زبان که می‌شنوی نامکرر است!! گیرم که از حدت و شدت آن کاسته شده باشد اما هنوز «راسته ناصر خسرو و سوق طراران!» برقرار است. به هر حال مضمون این نوشته بلا تشبیه کاخ نظم حکیم ابوالقاسم فردوسی، ظاهراً از باد و باران زمانه نباید گزند چندانی دیده باشد! وقتی برای ویژه‌نامه شهر یور - ۷۷ یک مطلب اجتماعی و ترجیحاً طنز خواسته شد، قصد داشتم مطلب «پنجم شهر یور در هرات، شهر یرقانی» را به «رازی» بدهم. این مطلب ۶ - ۵ سال پیش به مناسبت روز پنجم شهر یور نوشته شده بود و اعتراف



«یکی داستانی پر از آب چشم»

■ قسمت اول

وقتی که بالاخره بعد از دوباره خاک شدن، رستم موفق شد سهراب را به زمین بزند، معطلش نکرد، «سبک تیغ تیز از میان بر کشید- بر پور بیدار دل بر درید» نعره سهراب در دشت پیچید: - سوختم ... رستم خنجر را در زخم گرداند و با زهر خند زمزمه کرد: بچه موش تورانی! با دم شیر می کنی بازی!!!

نامه نوشته، اصرار نموده، نذر و نیاز کرده‌اند که «راوی» به چاپ دوم مطلب «یکی داستانی پر از آب چشم» یا «رستم به دنبال نوشدارو» رضایت بدهد!!، که دادیم و بنابراین، در صفحه‌های آتی هر دو قسمت این «طنز باستانی» را که قبلاً در دو شماره ۴۰ و ۴۲ «رسانه داروپخش» چاپ شده بود ملاحظه خواهید فرمود.

«ف - ر - راوی»

رستم به دنبال نوشدارو!



تازه عقل به کله‌اش آمده داد زد: چرا اینو زودتر نگفتی ... آهای، رخشو بیارین جلو ...
سهراب را بغل زد، گذاشت روی گرده زین، خودش هم سوار شد و از عقب بغلش کرد. نهیبی به رخس زد و اسب بیچاره بال در آورد.
صدای طوس همانند زمزمه گنگی به گوش رستم رسید: ببرش شفاخونه، اورژانس سپید دژ ... پشت اون تپه.

چند لحظه بعد در خیابان اصلی سپید دژ، تهمتن دم شفاخانه ایستاد. سهراب را از روی زین در آغوش کشید و به طرف اورژانس شفاخانه دوید. جلوی اتاقی که روی درش تابلو «بخیه‌گاه فوری» به چشم می‌خورد، صف درازی از آدم‌های زخمی تشکیل شده بود. رستم صف را نادیده گرفت، در را باز کرد و داخل شد. یکی داد زد: عمو!! صفیه!! اما در بسته شده بود و تهمتن اعتراض بقیه بیماران را نشنید.

پشت در اطاق «بخیه‌گاه» تهمتن پریشان احوال، سرش را تکیه داده بود به دیوار و فکر می‌کرد که در اطاق باز شد و زن سفیدپوشی آمد بیرون ... نگاهی به لباس‌های خونین رستم انداخت. بعد پرسید: این که پهلوش پاره شده، مریض شماست؟ رستم از جا جست: بله. حالش چگونه؟

*تعریفی نداره ... حکیم هر طوری بود زخم‌هاشو بخیه زد. اما گفت باید هرچه زودتر این دارو را براش فراهم کنید: «نوشدارو» و بعد کاغذ لوله شده‌ای را به طرف رستم دراز کرد: اینم نسخه‌اش!

چشمان درشت سهراب از اشک پر شده بود. نفسش داشت به شماره می‌افتاد، نالید: افسوس که نتوانستم پدرم را ببینم ... اما تو ای پهلوان ایرانی، اگر ماهی دریا شوی و یا ستاره آسمان ... پدرم پیدات می‌کنه و تقاص منو ازت می‌گیره ... بالاخره یکی از این اهل لشکر خبر را به پدرم رستم میرسونه ...

با شنیدن جمله آخر، گویی دنیا را به سر رستم کوبیدند، اما خودش را کنترل کرد و در حالی که صدایش به زحمت شنیده می‌شد پرسید: «بگو تا چه داری ز رستم نشان»

سهراب خِس خِس کنان و نفس زنان ضمن اشاره به بازوی راستش گفت:

مادرم، تهمینه، دختر پادشاه سمنگان «یکی مهره بر بازوی من بیست»

رستم معطل نکرد با نیش خنجر آستین زره را شکافت چشمش که به بازوبند افتاد، با دو دست بر سر کوبید و چنان نعره‌ای زد که همه دشت به لرزه افتاد» سهراب ... پسر و صورت رنگ پریده سهراب را به سینه فشرد: منم ... پدرت ... رستم. بزرگان سپاه که در دور و بر آوردگاه ناظر نبرد دو دلاور بودند، پی به قضایا بردند اما هیچ کس جرأت سخن گفتن نداشت. بالاخره طوس دل به دریا زد و قدم پیش گذاشت: پهلوان ... بیقراری که فایده نداره ... اولاً شاید قسمت این بوده. در ثانی ... پاشو ببرش شفاخونه بلکه کاری کردند ... شاید زخمش زیاد کاری نباشه.

رستم هاج و واج به طوس نگاه می‌کرد. بعد انگار



پیرمرد درهم شکسته‌ای روی چارپایه‌ای نشسته بود و زیر گرمای دلپذیر آفتاب چشماشو روی هم گذاشته بود و چرت می‌زد. تهمتن خاضعانه سلامی کرد: سلام، پدرجان ... و کاغذ لوله شده را به طرف پیرمرد دراز کرد. پیرمرد از شکاف پلک نگاهی به رستم کرد و بعد بدون این که دستشو دراز کنه گفت: «نداریم».

رستم وا رفت. خون دوید به مغزش: پدر بیامرز ... تو دیدی من چی می‌خوام که میگی نداریم؟ پیرمرد بی‌حوصله سرشو تکون داد: فرقی نمی‌کنه چی بخوای. سهمیه مو قطع کردن، هیچی ندارم. اما اگه عجله داری برو «راسته ناصرخسرو، سوق طراران» اون جا هرچی بخوای پیدا می‌کنی، از طرار امین! هم سؤالی بکن! و دوباره چشماشو بست.

رستم سوار بر رخس به طرف راسته به راه افتاد و در حالی که رخس به زحمت از کوچه‌های تنگ و تاریک گذر می‌گذشت رستم از جلوی هر دکانی که رد می‌شد همان‌طور سواره کاغذ را نشان می‌داد. اما همه جواب‌ها «نداریم» بود. عاقبت بالای مغازه‌ای چشمش افتاد به یک تابلو: «طرار امین» عرضه‌کننده وسایل، لوازم، مراهم و انواع جوشانده‌های شفابخش.

رستم دهنه رخسو کشید و ایستاد. پشت پیشخوان مغازه مرد میانسالی داشت با پیه و روغن چراغ، علامت «نمونه، مخصوص حکما» را از روی یک قوطی گل‌گاوزبون پاک می‌کرد. تهمتن از اسب پیاده شد. جلو رفت و مودبانه کرنش کرد: سلام علیکم استاد! بی‌زحمت یه نیگا به این کاغذ بنداز،

رستم کاغذ را قاپید: روی چشم، قله قافم باشد پیدا می‌کنم و میارم و بعد از در بیرون زد. توی خیابان پشت شفاخانه چشمش افتاد به تابلو «ادویه‌گاه جم‌شید، صف شید!» از رخس پیاده شد و دهنه شو به درختی بست. تازه آن وقت بود که چشمش به صف درازی افتاد که از «ادویه‌گاه» بیرون زده بود. دم در مرد قوی هیکلی به مردم امر و نهی می‌کرد و یک سره می‌گفت: جم شید ... به صف شید ... رستم رفت جلو و مودبانه گفت: مریضم بدحاله، اجازه بده برم تو ... با این حرف مرد دربان از کوره در رفت: مگه صف را نمی‌بینی، این جا اسمش با خودشه «صف شید» یعنی چه؟ یعنی به صف شید دیگه. حالا برو ته صف و الا اون روم بالا میاد.

تهمتن راهی ته صف شد و در حالی که خون خونشو می‌خورد به حرکت مورچه‌وار صف به طرف مدخل «ادویه‌گاه» چشم دوخت. بیست دقیقه بعد قدم به محوطه مغازه گذاشت. فی الفور، آدم لاغری کاغذ را از دستش گرفت و در دم آن را برگردانید: «نداریم ... نفر بعدی».

رستم خشکش زد «پدر آمرزیده، نیم ساعته یه لنگه پا ایستادم، خوب اینو اول می‌گفتی ... سؤال کردن که دیگه تو صف ایستادن نداشت». دربان قلچماق آمد جلو: عمو ... سؤال کردنم صفیه! سؤالتو کردی؟ حالا راهتو بکش برو ... رستم نگاهی چپ به او انداخت ولی چون عجله داشت با او در نیفتاد. ادویه‌فروشی بعدی از صف خبری نبود. رستم خوشحال شد که این جا دیگه معطلی نداره. دم در



بین میتونی حاجت مارو روا کنی.»

مرد قوطی گل گاوزبون را گذاشت زمین و کاغذ را گرفت، مدتی پروپر به آن خیره شد، مدتی هم سر و تهش کرد، عاقبت سرشو بالا آورد و گفت: نداریم. یعنی خودِ خودشو نداریم اما اگر مشابهبشو! بخوای داریم.

* مشابه دیگه چیه؟

لله یعنی همین که گفتم ... اونی که نوشته نداریم، دواش مال تورانه!! دیگه پیدا نمیشه اما خوب یه حب وطنی داریم که بهش می خوره.

رستم ملتسمانه پرسید: تو کاغذ چی نوشته؟
لله والا دروغ چرا ... اینو که همیشه خوند. اما گمونم روغن خرچنگ باشه با جوشونده قورباغه!!! بعد نسخه را جلوی صورت رستم تکون داد و گفت: خودتم نگاه کن. مگه میشه این خط خرچنگ قورباغه!! چیزی غیر از روغن خرچنگ و جوشونده قورباغه باشه!؟

رستم گفت: من نمی دونم. بالاخره یک کاریش بکن.

للهها ... حالا شد. الانه یه حب بهت میدم که برای درمان ثقل سرد معجزه می کنه ... منتها قیمتش بالاست.

رستم پرید میون حرفش: آخه مریض من که ثقل سرد نکرده. زخمیه ... جیگرش سوراخ شده ...
لله راست میگی؟ پس چرا اینو زودتر نگفتی ...
اگه اینجوریه که شرمنده تم دوا تو نداریم، یعنی راستش تا جلوی پای شما داشتیم، منتها پیش پای شما مریضی داشتیم که جیگرش در اومده بود!! دلم

سوخت دادم به اون!!

تهمتن با غیظ از دکان زد بیرون. دو ساعتی علاف «راسته طراران» بود، عاقبت با دست خالی و دل پر درد راهی قله قاف!! شد. از چند نفر شنیده بود که اون جا مغازه بزرگی باز شده که همه چی داره. بعد از چند ساعت که خسته و مرده به جایی که نشونی داده بودند رسید، چشمش به مغازه سه نبشی افتاد، خیلی نونوار و خوش رنگ و رو. پشت پیشخوان های متعدد مغازه، عده ای آدم های سفیدپوش مشغول حرف زدن با مشتری ها یا تمیز کردن قفسه ها بودند. یک جا داشتند سنگ پای بهداشتی! می فروختند و جای دیگر دخترکی داشت از مزایای سفیداب افراسیاب نشان ساخت توران!! داد سخن می داد. در کنج دیگر، مرد فروشنده مشغول جابه جا کردن النگوها و خلخال های زرد و سفید لاغرکننده بود. رستم مات و مبهوت توی مغازه گردش کرد. بعد خجالت زده از یکی پرسید: ببخشید. اینجا ادویه فروشیه!؟

لله مرد با نگاهی به رستم جواب داد: آره بابا انگار مال این طرفها نیستی!؟
آره پسر جون، مریض دارم، دوا می خواستم.
لله مرد با انگشت سبابه گوشه ای از مغازه را نشون داد: اوناها خود نادرالحکماء اونجاست ... صاحب مغازه را میگم.

رستم به طرفی که اشاره کرده بود رفت. گوشه کوچکی از اون مغازه در نداشت قفسه کوچکی از ادویه جات شفابخش و شیشه های جوشانده گذاشته بودند. بالای قفسه تیکه چرمی آویزون بود که روش



رفته بود، حرفش قطع کرد: آقا چون رستم هستی که باش. منم نادرا الحکماء هستم، از توران زمین هم «بورد» دارم!! همه منو میشناسن!! من گفتم نسخه‌ات مخدوشه یعنی تو تاریخش دست بردن! دست بردن تو تاریخ هم، خودت میدونی عقوبت دارن! یعنی این که پولشو به ما نمیدن، ما هم که خیراتی کار نمی‌کنیم!!

«اگه مشکل سر پولشه که من پولشو میدم، تو زودتر دوا رو به من برسون.»

چهره مرد از شینیدن این کلام شکفته شد. لب خوب اگه پولشو میدی، این شد یه حرفی. بعد با رضایت خاطر نگاهی به نسخه انداخت. اما هنوز لحظه‌ای نگذشته بود که مجدداً اونو به طرف رستم دراز کرد:

بابا تو هم عجب آدم بدشانسی هستی، حالا که حاضر شدی پولشو بدی ما دواشو «نداریم». البته من شرمنده هستم، چون اول حواسم رفته بود به تاریخ نسخه‌ات. ندیدم توی نسخه چی نوشته، باهاس ببخشین.

رستم که کم مانده بود از خشم منفجر بشه، گریانشو گرفت و با غیظ تمام به قفسه جوشونده‌ها کوبیدش. ناله مرد همراه با صدای افتادن شیشه‌ها همه مشتری‌ها رو در جایشان خشک کرد. رستم داد زد بگو ببینم کجا میتونم این دوارو گیر بیارم؟ مرد رنگ پریده و لرزان گفت: پشت همین کوه قاف، از هر کی بپرسی «حنظل» کجاست نشونت میده.

دو سه فرسخ اونور کوه قاف، بالاخره چشم

عکس آقایی، همونی که صاحب مغازه معرفی شده بود. با رنگ و روغن نقاشی و کنار عکس نوشته شده بود «نادر الحکما: صاحب کمالات از دارالدینار توران زمین!!» رستم کنار مرد صاحب مغازه که رسید با تواضع سلامی کرد و نسخه را که حالا دیگه میچاله و چروک شده بود، به طرفش دراز کرد. مرد نسخه را گرفت. مدتی به بالا و پایین و پشت و روش خیره شد بعد ذره بینشو برداشت و رفت تو نخ نسخه. آخر سر هم مدتی اونو جلوی نور چراغ نیگا کرد. در تمام این مدت دل تو دل رستم نبود. سرانجام جواب مرد صاحب مغازه انگاری سطلی از آب یخ رو آتیش تنش سرازیر شد: «نداریم».

«میدونی من از کجا اومدم؟ همه جا رو زیر پا گذاشتم. آخر سر هم نشونی قله قافو دادن ... شما هم که ماشاءالله دم و دستگهتون رو براهه، همیشه که این دوا رو نداشته باشین.»

مرد صاحب مغازه با لحنی که سعی می‌کرد خیلی دلسوزانه باشه گفت: راستش اینه که نسخه‌ات مخدوشه!! یعنی این که تاریخش خط خوردگی داره.

«ولی نسخه رو امروز صبح نوشتن، مریضم بدحاله، یه مرحمتی بکنیم.»

لب بدحالی مریض شما که به ما مربوط نیست. نسخه مخدوشو همیشه پیچید، ممکنه تقلبی باشه.

«بابا تقلبی کدومه. من آدم آبرو داری هستم. همه منو می‌شناسن، اسمم رستمه، شما یه سؤال از حکیم ابوالقاسم بکنین!! اون می‌تونه ضامن من بشه ... بچه‌ام زخمی شده.»

مرد که حوصله‌اش از توضیحات رستم سر



اینتراکشن!! داشته باشه. این دوا یعنی همین
نوشدارو پروتئین باندینگش خیلی زیاده، ملتفتی؟
◀ رستم هاج و واج سرشو تکون داد: بعله آقا
ملتفتم!! ترو بخدا بجنب.

◀ ببینم مریض آسم که نداره.

◀ آسم دیگه چیه؟

◀ منظورم تنگ نفسه.

◀ رستم انگار چیزی یادش اومد. والله نه، یعنی
چرا... اولش نداشت اما موقعی که داشتیم خنجر رو
تو جیگرش می چرخوندم نفسش تنگ شده بود!
با شنیدن این حرف چشای جوان از تعجب و
وحشت گرد شد. قدمی به عقب گذاشت و بیخ
گوش همکار بغل دستی اش زمزمه ای کرد. دومی
با احتیاط اومد جلو: ببینم پدر... چی شده؟
رستم که داشت کنترلشو از دست می داد، صداشو
برد بالا و گفت:

◀ آخه بابا، به شما چه، دوامو بدین برم.

جوان سعی کرد با خونسردی رستم را آرام کنه:
◀ ببین پدرجان، دواتو میدم. اما ما مسؤلیم.
بیخودی که ۱۸ سال تو دارالعلم دود چراغ نخوردیم.
◀ رستم گفت: بابا من غریبم... یه جایی دعوا
شد. یه کسی خنجر خورد به جگرش بردمش
دارالشفاء، زخمشو بستن گفتن اینو فوری براش
تهیه کنم. اما از صبح تا حال هنوز دستم به هیچی
بنده نشده. جوان با تأثر، سرشو تکون داد:
◀ خیلی خوب. دواتو میدم. اما اگه فوریت
نداشت اینکارو نمیکردم چون نسخهات مهر نداره
- امضاء نداره شماره نداره - آدرس نداره ...

رستم به جمال تابلوی «کانون دانستنیها در باب
عقاقیر، ادویه گاه حنظل!!، وابسته به دارالعلم!»
روشن شد. وارد ادویه گاه شد، خسته و از پا درآمده
کاغذ چرکتاب! را داد به جوانی که با قیافه عبوس
و سگرمه های درهم رفته اون جا نشسته بود. تازه
رستم فهمید چرا اسم اون جا حنظله، جوان نگاهی
به کاغذ کرد و گفت:

◀ ژنریکشو داریمها.

◀ تهمتن پرسید: یعنی چه؟

◀ جوان جواب داد: یعنی دواتو داریم منتها
با اسم ژنریکش!! نوشداروی نسخه شما رو چند
کارخونه می سازه به اسم های مختلف اما همه شون
یکی هستن!! حالا برو بشین تا صدات کنن، راستی
اسمت چیه؟ لبخند روی لب رستم نشان از فرار
خستگی یکروزه از تنش می داد. چند دقیقه بعد یکی
صدا زد: رستم فرزند زال... تهمتن از جا پرید: بعله
آقا بنده هستم.

◀ ببینم این مریض حامله که نیست؟

◀ رستم وا رفت: حامله چیه، پسره، هفتام
منو حریفه!!!

◀ بسیار خوب، بسیار خوب، بگو ببینم «پی
تی شو» اندازه گرفتن؟

◀ چی تی کدومه؟

◀ پی تی بابا، P.T یعنی زمان پروترومبین.

◀ رستم عاجزانه گفت: من این حرفها رو
نمی فهمم، تازه از ولایت اومدم، دوامو بده برم به
بدبختیم برسیم.

◀ جوان ابرو در هم کشید: مگه میشه؟ ممکنه



خودشسو رسوند به یکی از آدمای ته صف، پرسید: این کیه؟ مرد با اخم پاسخ داد: اسمشو نمی‌دونم اما میگن باباش جیگرشو درآورده!! با شنیدن این حرف پاهای رستم مثل فانوس تا شد، جعبه نوشدارو را محکم به زمین کوبید و با صورت در خاک رفت. بی‌اختیار یادش اومد که همان روز صبح دودفعه به وسیله سهراب خاک شده بود. با تلخی زمزمه کرد: سهراب، تو برای سومین دفعه منو خاک کردی. و اشک تلخش خاک را گل کرد.

در رد «یکی داستانی پر از آب چشم»

■ قسمت دوم

□ جداً تکذیب می‌شود!

به‌دنبال چاپ مطلبی تحت عنوان «یکی داستانی پر از آب چشم» و یا «رستم به‌دنبال نوشدارو» در صفحه‌های قبل! از سوی شخصیت‌های یاد شده در مقاله مذکور تکذیب نامه‌های متعددی به دفتر نشریه سرازیر گردید، که قاعده‌تاً طبق قانون مطبوعات موظف به درج چند تایی از آنها می‌باشیم و گرنه باید منتظر عقوبت‌های بعدی باشیم.

الف - بخیه‌گاه تکذیب می‌کند

سر‌دبیر محترم نشریه، خواهشمند است دستور فرمایید حسب‌القاعده تکذیب نامه ذیل در همان صفحه با همان حروف و با همان تصاویر در پاسخ به ادعاهای عنوان شده در مطلب «یکی داستانی پر از آب چشم» جهت روشن شدن اذهان عمومی

بعد جعبه دارو را دراز کرد به طرف تهمتن: موقع مصرف دارو را خوب تکون بدین، باید مواظب پی‌اچ و سرما گرمایش هم باشین ملتفتی!!؟
رستم در حالی که دارو را با خوشحالی بالا و پایین می‌کرد گفت: الهی خیر از جوونیت ببینی. پولش چقدر شد؟

۱۰۰۵ درهم ... هزار درهم پول خودش میشه، ۵ درهم هم حق فنی‌اش!! تهمتن مشتی سکه ریخت روی میز و از در زد بیرون. جوان داد زد: بقیه پولت ... ولی تهمتن سوار بر رخس رفته بود. هنوز چند گامی تا دارالشفاء مانده بود که دید تابوتی بر دوش جمعیت داره از اونجا خارج میشه. دلش یکهو ریخت پایین، از اسب پیاده شد.





درج گردد:

۱ - بنابر بررسی‌های انجام شده از بدو تأسیس بخیه‌گاه تاکنون فردی به نام «رستم فرزند زال» به این محل مراجعه ننموده است.

۲ - همواره در این واحد «نوشدارو» به مقدار کافی وجود داشته و هرگز کمبودی از این جهت نداشته‌ایم.

۳ - در روز یاد شده تنها یک بیمار در این واحد فوت نموده که طبق سوابق موجود در پرونده، وی جوان قوی‌هیکلی بوده با «زره پاره»، «کلاه خود له شده» و «عرقگیر رکابی» علت فوت جوان مذکور قطع تنفس، توقف قلب، از کار افتادن مغز و پارگی پهلو ذکر شده. بنابراین، روشن می‌شود که ایشان فرزند فرد مدعی نبوده و نمیتوان به صرف پارگی پهلو او را «سهراب» به شمار آورد. بدیهی است اقدامات ضروری در جهت تعقیب فرد مفتری در جریان بوده و نتیجه متعاقباً به اطلاع خواهد رسید.

**کفیل نایب رئیس روابط همگانی واحد بخیه‌گاه
سیمرغ حکیم**

ب - «نادرالحکما» تکذیب می‌کند

ناشر محترم، سردبیر عزیز، خانم‌ها و آقایان، وقتی که بعد از سی سال علم اندوزی و دود چراغ خوردن در «دارالدینار توران» ولایت غربت را ترک کردم و به وطنم برگشتم هرگز تصور این همه بی‌مهری را نمی‌نمودم. اینجانب نادرالحکما، فرزند ذکور ارشد مرحوم پدرم، سال‌ها در مدارس عالی‌ه توران زمین یعنی یک کشور بیگانه به تفحص و تحقیق مشغول

بودم و اگر عشق به میهن و توصیه‌های مکرر مرحوم ابوی نبود هرگز گام به مام میهن نمی‌نهادم. افسوس که پدرم اصرار می‌ورزید و همواره به من می‌نوشت: «پسر تا کی می‌خواهی آن‌جا ول بگردی، برگرد به کار و کاسبی‌ای راه بنداز» و به‌خاطر توصیه‌های مکرر و موکد ابوی گرامی‌ام بود که شوق خدمت به میهن در سرتاسر وجودم مشتعل گشت. آمدم تا به محرومان میهنم خدمت کنم، شاید سؤال کنید که پس چرا برای خدمت به محرومان به قله قاف رفتم و در محله اعیان‌نشین آن‌جا به عرضه خدمات پرداختم. پاسخ من این است که مگر آن بیچاره‌ها محروم نیستند؟ و مگر محرومیت شاخ و دم دارد؟ آن بیچاره‌ها تا قبل از شروع کار من از سفیداب بهداشتی محروم بودند. آن‌ها سنگ پای بهداشتی را که سال‌هاست در توران زمین به بازار آمده نمی‌شناختند. آن‌ها اطلاعی از لواشک‌های لاغرکننده نداشتند. این‌ها و خیلی چیزهای دیگر را من به آن محرومان عرضه کردم. بنده علی‌رغم کمالاتم خود را وقف خدمت به این محرومان نمودم. شاید ادویه‌گاه بنده قدری بزرگ به نظر بیاید. ولی آیا این امر موجب سرافکنندگی است یا دلیل سرافرازی؟ از وقتی که ادویه‌گاه بنده در آن منطقه به راه افتاده رنگ و رو و هیکل خواتین محل تغییر کرده و می‌شود گفت که بهداشتی‌تر شده، بنده شخصاً علی‌رغم کمالاتم هم گوش سوراخ می‌کنم و هم ختنه بدون خونریزی انجام می‌دهم. علاوه بر این‌ها بر هر ملاج کم مو، خرمنی از مو می‌رویانم! آه، آقای سردبیر افسوس که ترس از اطاله کلام فرصت قلم فرسایی بیشتر را نمی‌دهد و گرنه آن قدر



مخصوص حکما» بوده‌ام.

اول این که هر بچه ادویه فروشی می‌داند که آنجور علامت‌ها را باید با «تیزآب و استون» پاک کرد و نه با روغن چراغ.

دوماً از کسی که به قوطی سنبل الطیب، گل‌گاوزبان بگوید که نمی‌شود توقعی داشت، بهتر بود ایشان در کاری که تخصص ندارد اظهار فضل نمی‌کرد. سوماً مگر پاک کردن گرد و خاک از روی قوطی ادویه امر خلافی است؟

چهارم این که اصلاً بنده در آن روز و ساعت و دقیقه در آن مغازه حضور نداشتم.

۲- ادعا شده بود که اینجانب از قرائت نسخه نامبرده ناتوان بوده و یا آن را عوضی خوانده‌ام. این هم دروغ است. البته، درست است که بنده

می‌نوشتم تا شما قدر این گوهر شب چراغ یعنی نادرالحکما را درک می‌کردید.

خوشبختانه بنده نازک نارنجی و از قماش افرادی که زود قهر می‌کنند و توران زمین را برای زندگی برمی‌گزینند نیستم اما خودتان لختی بیندیشید که اگر چنین می‌کردم و اگر من هم رفته بودم چه کسی برای پاشنه‌های ظریف خواتین قاف سنگ پای بهداشتی تهیه می‌کرد؟ و چه کسی بر طره‌های طلایی این عزیزان تور نامریی می‌گسترانید و چه کسی ... قدرشناس باشید و اگر نوش نیستید، نیش نباشید.

با بهترین درودها: نادرالحکما

صاحب کمالات از دارالدینار توران

نماینده انحصاری سنگ پای بهداشتی

افراسیاب نشان ساخت توران زمین

نشانی مرکز پخش: قله قاف

ج - «حکیم خسرو ناصری ملقب به طرار امین»

تکذیب می‌کند

«مه فشانند نور و سگ عو عو کند»

ریاست محترم اداره مطبوعه، در سنه جرته معه در آخرین شماره آن روزنامه اتهاماتی از سوی عده‌ای از خدا بی‌خبر نثار اینجانب شده بود که موجب ملال خاطر و بدنبالش عریضه حاضر گردید. حسب‌القاعده این‌نامه را با همان حروف در همان صفحه و در همان شماره ولی اینبار با عکس حقیر امر به درج فرمایید. از شما کمال تشکر را دارم.

۱ - نوشته شده بود که اینجانب با «پنبه و روغن چراغ» مشغول پاک کردن علامت «نمونه



د - و بالاخره «رستم» هم تکذیب می کند اینجانب رستم فرزند مرحوم زال اولاً ارتباط خود را با فرد مرهومی به نام «رستم» در قضیه «یکی داستانی پر از آب چشم» به شدت تکذیب می نمایم. ثانیاً اعلام می دارم که درگذشت فرزندم «سهراب» بر اثر نیش خنجر و نرسیدن نوشدارو نبوده بلکه نامبرده در اوان کودکی بر اثر ابتلا به آبله مرغان! دار فانی را وداع گفته است. بنابراین، برخلاف نوشته فوق الذکر کسی در مرگ سهراب، مقصر نیست و اینجانب هم از کسی ایراد، گله و یا شکایتی ندارم.

ارداتمند: رستم

تحشیه: مراتب تکذیب فوق لابد!! تأیید می گردد!!
راوی روایت رستم: حکیم ابوالقاسم. ف



سواد ندارم (و زحمت نوشتن این نامه را هم اخوی بزرگوارم می کشد) اما در عوض بالغ بر چهل سال تجربه دارم و این چهل سال تجربه در حرفه به بنده این توانایی را عرضه داشته تا حتی از چهل متری هم اقلام یک نسخه را تشخیص بدهم. عوضی هم نخوانده‌ام بلکه چشم طرف عوضی دیده است. ۳ - گفته شده که اینجانب ناراحتی بیمار را ثقل سرد تشخیص داده و ادویه مربوط به آن را توصیه کرده‌ام. بنده فقط خودم را در امر ادویه صاحب نظر می دانم و لاغیر بنابراین، در زمینه تشخیص حق اظهار نظر ندارم، حالا گیرم که اظهار نظر و احیاناً مداخله‌ای هم کردم این به کسی چه مربوط است. آیا باید برای رفع آلام دردمندان از حضرات اجازه گرفت؟

۴ - مدعی مذکور که خود با شاعر مجهول الهویه‌ای به نام «حکیم ابوالقاسم» ارتباطات مشکوکی دارد با زخم زبان صنف زحمتکش راسته طراران را مورد بیحرمتی قرار داده است. باید عرض کنم بهتر بود به جای این کار، ایشان به این شایعات پاسخ می داد که تحت چه شرایطی آقای حکیم ابوالقاسم ایشان را برای رستم داستان شدن انتخاب نموده و نه کسی دیگر را؟ و چرا این را سر هر کوی و برزنی اعلام کرده که «منش کرده‌ام رستم داستان»؟!

والسلام. حکیم خسرو ناصری ملقب به طرار امین عرضه کننده: وسایل، لوازم، همراه و انواع جوشانده‌های شفابخش

نشانی: راسته ناصر خسرو - سوق طراران
اوقات پذیرایی: با تعیین وقت قبلی



بازار جهانی دارو از نگاه آمار ۱۹۹۶ - ۱۹۹۷

ترجمه: دکتر علی منتصری - دکتر ساسان نصوحی

میزان ۷ درصد ترقی یافت که این رقم رشد تا ماه سپتامبر ادامه داشت به طوری که میزان فروش در این بازارها تا پایان سپتامبر به ۱۶۷/۴ میلیارد دلار رسید؛ در حالی که این رقم برای مدت مشابه سال قبل ۱۶۶ میلیارد دلار بود. بنابراین، رشد فروش نسبت به سال ۱۹۹۶ که ۶ درصد بود به میزان اندکی ترقی نشان می‌دهد.

عملکرد بازارهای مختلف در ۹ ماه اول سال ۱۹۹۷، با یکدیگر ناهم‌هنگ بود. فروش در آمریکای شمالی با ۱۴ درصد رشد به ۷۰ میلیارد دلار رسید که عمدتاً ناشی از رشد ۱۵ درصدی بازار ایالات متحده آمریکا می‌باشد. براساس نظر

پس از افت مختصر رشد فروش در سال ۱۹۹۶، فروش جهانی محصول‌های دارویی در سال ۱۹۹۷ مجدداً اندکی افزایش یافت که این افزایش را عمدتاً می‌توان ناشی از رشد قوی بازار ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۹۷ دانست. آمریکای شمالی و آمریکای لاتین بیشترین ترقی فروش در سال ۱۹۹۶ را دارا بودند اما فروش در مناطق آفریقا، آسیا و اقیانوسیه کاهش داشت.

در سال ۱۹۹۷ فروش محصول‌های دارویی در ۱۰ بازار پیش‌تاز جهان از رشد یکنواخت و آرامی برخوردار بود. در سه ماهه اول سال میزان فروش در آمریکا، کانادا، ژاپن و هفت بازار اول اروپایی به



IMS Drug Monitor عمده‌ترین عوامل رشد بازار ایالات متحده افزایش تعداد و حجم مصرف دارو به علاوه مصرف فوق‌العاده داروهای جدید بوده است.

میزان رشد در ۷ بازار اول اروپایی ۴ درصد و تقریباً برابر رقم رشد سال ۱۹۹۶ بود. کل بازار ۷ کشور اول اروپایی ۵۴ میلیارد دلار ارزیابی شده است. بیشترین افزایش فروش مربوط به بریتانیا و اسپانیا با رقم رشد ۸ درصد و ایتالیا ۷ درصد بوده است. رشد فروش در آلمان در حد صفر بود و در ژاپن این فروش علی‌رغم افزایش ۶ درصدی در سه ماه اول سال تا پایان سپتامبر با ۱۰ درصد کاهش مواجه شد. ارزش هر یک از بازارها به تفکیک در جدول (۱) آمده است.

■ فروش جهانی

براساس گزارش جهانی IMS ارزش بازار جهانی دارو در سال ۱۹۹۶ براساس قیمت درب کارخانه به ۲۹۶/۴ میلیارد دلار رسید که نشانگر ۴ درصد ترقی نسبت به سال ۱۹۹۵ است. بیشترین رشد فروش مربوط به آمریکای شمالی و آمریکای لاتین به ترتیب با رقم‌های ۱۲ و ۸ درصد بود در حالی که فروش در مناطق آفریقا، آسیا و اقیانوسیه ۶ درصد افت داشت. در منطقه آمریکای شمالی فروش ایالات متحده با ۱۲ درصد رشد به ۹۸/۶ میلیارد دلار و فروش کانادا با ۵ درصد رشد به ۴ میلیارد دلار رسید. در سال ۱۹۹۶ آمریکای شمالی (۳۵ درصد) بیشترین سهم بازار جهانی را به خود

جدول ۱ - میزان فروش از طریق داروخانه‌ها در ۷ بازار اول اروپایی، آمریکا، کانادا و ژاپن از ژانویه تا سپتامبر ۱۹۹۷، مأخذ: IMS		
کشور	ژانویه - سپتامبر ۱۹۹۷ (میلیون دلار آمریکا) (۱)	درصد رشد (۲)
آمریکا	۶۵/۹۹۰	+۱۵
ژاپن	۴۳/۴۴۱	+۱۰
آلمان	۹۱۷ و ۱۴	۰
فرانسه	۱۴/۱۲۸	+۳
ایتالیا	۸۷۵۳	+۷
بریتانیا	۷۵۲۶	+۸
اسپانیا	۴۸۹۳	+۸
کانادا	۳۹۹۷	+۹
هلند	۱۹۰۷	+۶
بلژیک	۱۷۵۶	+۴
جمع	۱۶۷۴۰۸	+۷

- ۱ - فروش بر مبنای نرخ خرده‌فروشی (به استثنای ژاپن) به علاوه فروش بیمارستانی
- ۲ - نسبت به ژانویه - سپتامبر ۱۹۹۶ بدون در نظر گرفتن تغییرات تبدیل ارزها



جدول ۲ - فروش منطقه‌ای محصولات دارویی در سال ۱۹۹۶			
منطقه	فروش میلیارد دلار آمریکا	درصد رشد (۱)	سهام بازار (درصد)
آمریکای شمالی	۱۰۳	+۱۲	۳۵
اروپا	۸۶/۹	+۵	۲۹
آفریقا، آسیا و اقیانوسیه	۸۵/۸	-۶	۲۹
آمریکای لاتین	۲۰/۷	+۸	۷
جمع	۲۹۶/۴	+۴	۱۰۰

۱ - نسبت به سال ۱۹۹۵، مأخذ: گزارش جهانی IMS - ۱۹۹۷

۱۹۹۵ است. میزان فروش در ۵ ماه اول سال ۱۹۹۷ برابر ۵/۳ میلیارد دلار برآورد شده است که نشانگر تنها ۱ درصد رشد نسبت به دوره مشابه در سال ۱۹۹۶ می‌باشد. بیمه بهداشتی آلمان (Koankenassen) مبلغ ۱۹/۷ میلیارد دلار برای محصولات دارویی هزینه کرده است که نشانگر ۶/۳ درصد رشد می‌باشد. در حالی که هزینه ۱۳/۸ میلیارد دلاری همین سازمان در ۹ ماه اول سال ۱۹۹۷ مبین ۵/۱ درصد کاهش نسبت به مدت مشابه سال ۱۹۹۶ است. در گزارش انجمن سازندگان متکی بر تحقیقات آلمان (VFA) فروش محصولات دارویی (قیمت درب کارخانه) در سال ۱۹۹۶ با ۳/۲ درصد رشد مبلغ ۲۱ میلیارد دلار آمده است. در همین حال فروش در ۹ ماه اول سال ۱۹۹۷ تنها با ۲ درصد رشد به ۱۱ میلیارد دلار رسید.

اختصاص داد و اروپا و آفریقا، آسیا، اقیانوسیه هر یک با ۱۹ درصد از سهم بازار در مقام‌های بعدی قرار داشتند. جدول (۲) فروش در مناطق مختلف جهان را نشان می‌دهد. آماری که از این پس در این نوشته ذکر شده مربوط به سال ۱۹۹۶ می‌باشد که با سال ۱۹۹۵ مقایسه گردیده مگر در مواردی که به جز این تصریح شده باشد.

■ اروپا

در سال ۱۹۹۶ رشد فروش در کشور فرانسه کاهش یافت که این روند در سال ۱۹۹۷ نیز ادامه داشت، فروش داروهای انسانی بر اساس قیمت درب کارخانه برابر ۲۰/۷ میلیارد دلار بود که نسبت به سال ۱۹۹۵ رقم ۶/۵ درصد رشد داشت و کمتر از رشد فروش ۹ درصدی سال



۱۹۹۷ مجدداً تنزل پیدا کرد. بازار دارویی نروژ بر مبنای قیمت خرده فروشی با ۲/۸ درصد رشد به ۱/۱ میلیارد دلار رسید. در دانمارک هزینه دارویی سیستم بهداشتی از ژانویه تا نوامبر ۱۹۹۶ تنها با ۲/۳ درصد رشد نسبت به سال ۱۹۹۵ به مبلغ ۵۴۵ میلیون دلار رسید.

در سال ۱۹۹۷ «گروه استراتژی دارویی IMS» بازار دارویی اروپا (به جز اروپای مرکزی و شرقی) را ۸۰/۸ میلیارد دلار برآورد کرده است.

در میان کشورهای اروپای شرقی و مرکزی در روسیه برای محصولات دارویی مشمول بیمه ۱/۷ میلیارد دلار هزینه شده است و کل هزینه‌های سیستم بهداشتی در روسیه ۱۰ میلیارد دلار برآورد شده است. در اسلوانی فروش داروهای نسخه‌ای با ۲/۳ درصد کاهش به ۲۱۴ میلیون دلار تنزل یافت و کل مصرف داروهای نسخه‌ای کرواسی برای ۷ ماه اول سال ۱۹۹۷ مبلغ ۱۳۸ میلیون دلار (+۱۶ درصد) بود. ارزش بازار دارویی لیتوانی ۱۲۲/۵ میلیون دلار، لهستان ۲/۱ میلیارد دلار و مجارستان ۶۵۰ میلیون دلار بوده است. در لیتوانی میزان فروش از طریق عمده‌فروشی‌ها ۱۵۰ میلیون دلار و از طریق داروخانه‌ها ۱۱۸ میلیون دلار برآورد شده است. بر مبنای قیمت درب کارخانه ارزش بازار جمهوری‌های چک ۷۵۰ میلیون دلار بود.

«گروه استراتژی دارویی IMS» بازار دارویی جمهوری‌های مستقل مشترک‌المنافع (CIS) شمال آذربایجان، استونی، گرجستان، قزاقستان،

هزینه سیستم بهداشت ملی (NHS) در انگلستان در حدود ۹ درصد رشد داشت که تقریباً مبلغ ۳/۶ میلیارد پوند برای نسخه‌های دارویی مصرف شده است. در «ولز» NHS برای نسخه‌های دارویی ۲۶۶ میلیون پوند اختصاص داده است. فروش محصولات دارویی در ایتالیا بر مبنای نرخ خرده فروشی با ۱۱ درصد رشد به ۱۳ میلیارد دلار رسید که عمدتاً ناشی از افزایش فروش ۳۱ درصدی محصولات ضدآسم و افزایش فروش ۲۵ درصدی داروهای ضد فشارخون بود. ارزش داروهای تولید شده در اسپانیا با ۱۰/۸ درصد رشد به ۶/۳ میلیارد دلار رسید. فروش محصولات نسخه‌ای در پرتغال در ۷ ماه اول سال ۱۹۹۷ با ۱۰/۴ درصد رشد ۸۴۰ میلیون دلار بوده است. IMS متوسط رشد این بازار را تا پایان سال ۱۹۹۷ رقم ۸ درصد تخمین زده است. کل فروش محصولات دارویی در هلند ۲ میلیارد دلار (+۱/۸ درصد) و در اتریش تقریباً ۱۷/۱ میلیارد دلار بوده است. مصرف دارو در یونان تقریباً ۲ میلیارد دلار برآورد شده است.

بازار دارویی سوئد به جهت تغییرات پیش‌بینی شده در نظام بازپرداخت هزینه‌های دارویی توسط دولت تا حدی آشفته بود به طوری که هزینه‌های بازپرداخت محصولات دارویی که از ژانویه تا اوت با ۱۸ درصد کاهش به ۸۱۶/۲ میلیون دلار رسیده بود در نوامبر و دسامبر ۱۹۹۶ به ترتیب ۴۷ و ۶۶ درصد رشد یافت اما در ابتدای سال



جدول ۳ - فروش دارویی در کشورهای پیشنار آمریکای لاتین در ۱۹۹۶		
کشور	فروش (۱) (میلیون دلار آمریکا)	درصد تغییر (۲)
برزیل	۷۲۵۱	+۱۵
آرژانتین	۳۶۴۳	+۱
مکزیک	۲۷۳۶	+۱۴
کلمبیا	۱۱۷۷	+۹
پورتوریکو	۶۱۳	+۱۲
ونزوئلا	۵۰۳	-۲۰
آمریکای مرکزی (۳)	۴۶۷	-۶
شیلی	۴۴۵	+۱۰
پرو	۴۳۷	-
اکوادور	۲۶۲	+۲۰
اروگوئه	۲۵۸	+۲
دومینکن	۱۵۹	+۱۲
پاراگوئه	۱۱۷	+۷
بولیویا	۳۲	-۱۱

۱ - براساس نرخ تبدیل و قیمت داروخانه در زمان چاپ آمار

۲ - درصد تغییر براساس ارزش دلار است

۳ - شامل کاستاریکا، ال سالوادور، گواتمالا، هوندوراس، نیکاراگوئه و پاناما است.

منبع: IMS

روسیه سفید، قرقیزستان، لاتویا، لیتوانی، روسیه، تاجیکستان، ترکمنستان، اوکراین و ازبکستان را در سال ۱۹۹۶ برابر ۲/۱ میلیارد دلار تخمین زده است. پیش‌بینی می‌شود بازار دارویی این جمهوری‌ها در سال ۱۹۹۷ با رشد ناچیز به رقم ۲/۱۱ میلیارد دلار برسد اما به تدریج در انتهای این دهه ترقی خواهد یافت.

■ آمریکای لاتین

مطابق آمار IMS بازار دارویی آمریکای لاتین با ۸ درصد رشد در سال ۱۹۹۶ به ۱۸/۱ میلیارد دلار رسید. هم‌چنان که برزیل رتبه اول را در منطقه با ۱۵ درصد رشد و سهم بازار ۴۰ درصد حفظ نمود، وضعیت بازار در مکزیک بهبود یافت. فروش در این بازار پس از افت ۱۰ درصدی در ۱۲ ماه منتهی به ژوئن ۱۹۹۶ تا پایان سال ۱۹۹۴ به میزان ۱۴ درصد رشد یافت. عملکرد بازار در اکوادور و پورتوریکو به ترتیب با رشد ۲۰ درصد و ۱۲ درصد قوی بود اما فروش به میزان ۲۰ درصد در ونزوئلا، ۱۲ درصد در جمهوری‌های دومینکن و ۱۱ درصد در بولیوی تنزل داشت. فروش هر کشور در منطقه در جدول (۳) آمده است.

■ آفریقا و خاورمیانه

مطابق تخمین «گروه استراتژی دارویی IMS» جمع فروش دارویی ۵ کشور منطقه خاورمیانه در سال ۱۹۹۶ مبلغ ۶/۲ میلیارد دلار بود که در سال ۱۹۹۷ به ۶/۵۷ میلیارد می‌رسد. سه بازار بزرگ



■ آسیا و منطقه اقیانوسیه

رشد فروش قوی برای بازار کره جنوبی که بازار پیشتاز در آسیای جنوب شرقی است و همچنین ویتنام پیش‌بینی شده است. گزارش Visionic ارزش بازار ویتنام را در حال حاضر حدود ۳۰۰ میلیون دلار و با رشد سالیانه ۱۵ درصد برآورد کرده است. «انستیتو تحقیقات اقتصادی LG» پیش‌بینی می‌کند که بازار کره جنوبی با رشد سالیانه ۹/۹ درصد به بیش از ۱۰/۹ میلیارد ریال تا سال ۲۰۰۰ برسد؛ اما با توجه به بحران اقتصادی که از اواخر سال ۱۹۹۷ در آسیای جنوب شرقی شروع شد، صحت این پیش‌بینی‌ها را تنها آینده تعیین خواهد کرد.

ارزش بازار دارویی چین ۱۰/۸ میلیارد دلار گزارش شده است که ۹/۵ میلیارد دلار آن مربوط به داروهای نسخه‌ای و ۱/۳ میلیارد دلار آن داروهای فروش بدون نسخه می‌شود. ارزش بازار دارویی تایلند و اندونزی هر یک در حدود ۱/۵ میلیارد دلار بوده است. بر اساس Visionic بازار اندونزی با ۳۳ درصد رشد تا سال ۲۰۰۰ می‌تواند به رقم ۲ میلیارد دلار برسد. IMS ارزش بازار تایوان را در سال ۱۹۹۷ رقم ۱/۸ میلیارد دلار برآورد کرده است.

در سال ۱۹۹۷ فروش دارویی در هند و پاکستان به ترتیب ۳/۳۹ و ۱/۱۱ میلیارد دلار ارزیابی شده است. ارزش بازار اقیانوسیه (استرالیا، زلاندنو و جزایر اقیانوسیه) در سال ۱۹۹۶ برابر ۳/۴ میلیارد دلار بود. در سال ۱۹۹۷

یعنی ترکیه، ایران و فلسطین اشغالی به ترتیب ۳۲ درصد، ۱۹ درصد، ۱۷ درصد سهم بازار و در جمع ۶۸ درصد بازار را به خود اختصاص دادند.

بر مبنای آمار دیگر فروش محصول‌های دارویی در ترکیه (قیمت درب کارخانه) با ۱۶ درصد رشد نسبت به سال ۱۹۹۵ در سال ۱۹۹۶ به ۲ میلیارد دلار رسیده است. بزرگ‌ترین خریدکننده کشور «مؤسسه بیمه اجتماعی» (SSK) مبلغ ۴۰۰ میلیون دلار برای محصول‌های دارویی و بیمارستانی هزینه کرده است و فروش خارج از SSK توسط داروخانه‌ها ۱/۵ میلیارد دلار برآورد شده است. ارزش بازار دارویی ایران در سال منتهی به ۲۰ مارچ ۱۹۹۷ (۲۹ اسفند ۷۶) برابر ۳۸۳ میلیون دلار بود.

تخمین زده می‌شود در سال جاری مصرف دارو در کشورهای شورای همکاری‌های خلیج فارس (عربستان سعودی، امارات متحده عربی، کویت، قطر، بحرین و عمان) ۸/۹ درصد افزایش یابد. ارزش بازار بخش خصوصی دارویی عربستان سعودی ۶۰۰ میلیون دلار و ارزش بازار خصوصی دارویی و بیمارستانی امارات متحده عربی ۴۸۰ میلیون دلار گزارش شده است.

مطابق IMS جمع فروش بیش از ۵۹ کشور آفریقایی در سال ۱۹۹۶ برابر ۴/۵ میلیارد دلار می‌باشد که این رقم برای سال ۱۹۹۵ برابر ۴/۳ میلیارد دلار بوده است. آفریقای جنوبی ۲۷ درصد و مصر ۲۰ درصد سهم بازار آفریقا را به خود اختصاص داده‌اند.



مقایسه با یکدیگر نیستند. در غالب موارد تبدیل به واحد دلار در زمان چاپ آمار اصلی صورت گرفته است.

برای استرالیا و زلاندنو به ترتیب فروش‌های ۳/۲۴ میلیارد دلار و ۶۱۰ میلیون دلار برآورده شده است.

ارزش بازارهایی که در این نوشته آمده است از منابع مختلف استخراج شده‌اند. به جهت این که معیارهای تعیین ارزش هر بازار ممکن است متفاوت باشد و آمارهای بازارهای مختلف در مواردی قابل

منابع

1. Dorboume. Steady growth for world pharma sales, scrip Magaz Jenuary 1998.

